

ایمان به آفرینش



از هنگامی که زیست‌شناس بزرگ قرن نوزدهم، داروین، نظریه موسوم به تکامل تدریجی را مطرح کرد، معتقدان به ادیان گوناگون در برابر آن موضع گرفتند و انتقاداتی را متوجه آن کردند.

از هنگامی که زیست‌شناس بزرگ قرن نوزدهم، داروین، نظریه موسوم به تکامل تدریجی را مطرح کرد، معتقدان به ادیان گوناگون در برابر آن موضع گرفتند و انتقاداتی را متوجه آن کردند.

در عالم اسلام اما این واکنش‌ها متفاوت بود. همچنین نظریه تکامل از جمله موضوعات فلسفه دین است که طی سال‌های اخیر در بسیاری از محافل علمی و الهیاتی مورد بررسی قرار گرفته و تعداد زیادی از متالهان و دین‌شناسان ادیان ابراهیمی و الهی سعی کردند از منظر آیین خود به این نظریه پاسخ‌های سترگی ارائه دهند. در نشستی که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، استادان حوزه فلسفه دین سعی کردند این نظریه را مورد بررسی قرار دهند. دکتر حسن میان‌داری، دکتر سیدحسن حسینی، دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی و دکتر قاسم پورحسن از جمله سخنرانان این نشست بودند. متنی که از پی می‌آید، گزارشی کوتاه از این نشست است.

دکتر حسن میان‌داری: فیلسوفان زیست‌شناسی عمدتاً با استفاده از نظریه تکامل زیستی، آرایه‌ای را در زمینه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، علم‌شناسی و اخلاق‌شناسی طرح کرده‌اند که از دیدگاه دینی قابل تأمل هستند. در این میان زیست‌شناس معروف، الیوت سوبر، در مورد دلیل نظم در بحث خداشناسی سخن گفته است. سوبر، قوی‌ترین صورت منطقی دلیل نظم برای وجود خدا را در قالب ارجحیت می‌داند. ارجحیت، ارتباطی شرطی میان مشاهدات و نظریات است. به این معنی که احتمال مشاهده با فرضیه نظری است و این نسبی است.

در دلیل نظم براساس صورت‌بندی ارجحیت باید دو نظریه داشته باشید؛ یکی نظریه‌ای که خدا عالم را آفریده و دیگر اینکه عالم براساس شانس است؛ یعنی احتمال نظم‌ها در عالم با فرضیه خدا بیشتر است تا نسبت به احتمال نظم‌های عالم با فرضیه شانس یا ممکن است برعکس باشد. سوبر معتقد است که برای اینکه احتمال یک مشاهده با یک فرضیه را به صورت نسبی مقایسه کنیم باید مشاهده را از آن فرضیه استنتاج کنیم که برای این کار به گزاره‌های کمکی نیاز داریم. اما به دلیل نداشتن گزاره‌های کمکی-که مستقل از فرضیه وجود خدا قابل آزمون باشند- هیچ گزاره مشاهده‌ای به دست نمی‌آید.

در بحث علم‌شناسی افرادی مثل مایکل روس بر غلط بودن نظریه تکامل تأکید دارند. مایکل روس معتقد است خلقت‌گرایی علمی نیست چون قوانین طبیعی در تبیین‌های آن نقشی ندارند و آزمون پذیرتجربی و ابطال‌پذیر نیست. همچنین باید تأکید کرد بحث اخلاق‌شناسی کمتر در نسبت تکامل و دین طرح شده و بیشتر این نظریه از نگاه دینی مورد نقد قرار گرفته است. فیلیپ کیچر از جمله فیلسوفانی است که معتقد است اگر اخلاق انسان را به صورت تکاملی مطرح کنیم اصلاً گزاره‌های اخلاقی قابلیت صدق و کذب ندارند. ممکن است اخلاقیات بیان عواطف ما باشند و اگر دین هم نقشی در اخلاق داشته باشد در امور عاطفی است. براساس تبیین تکامل اخلاق، ناشناخت‌گرایی اخلاقی بیشتر از نظریات دیگر فلسفه اخلاقی قابل دفاع است.

دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی: در نقد نظریات سازگاری تکامل و خلقت باید گفت که با ظهور نظریه تکامل یا تطور انواع، از جانب داروین این نظریه با آموزه خلقت آدم ابوالبشر در تعارض افتاد. برای رفع این تعارض تلاش‌های بسیاری صورت گرفت اما طیف پاسخ‌های ارائه شده معمولاً با چالش جدیدی گرفتار آمدند. گستره این پاسخ‌ها شامل پاسخ‌های ناواقع‌گرایانه در زبان دین و بیان نمادین از آموزه‌های دینی از یک طرف و طرد آموزه‌های دینی یا طرد نگرش علمی از طرف دیگر را شامل می‌شود. آنچه در این میان مورد توجه است اینکه با راه‌حل‌های ناواقع‌گرایانه بسیاری از آموزه‌های دینی محتوای خود را از دست می‌دهند و با چالش سلیقه‌های مختلف نامدل برای تبیین آموزه‌های دینی مواجه می‌شوند و نگرش دینی از بستر معمول آن جدا و منفک می‌شود.

اما در راه‌حل‌های طرد آموزه‌های دینی یا طرد نگرش علمی، با نادیده‌گرفتن شواهد منطقی و اصرار بر نوعی جزم‌گرایی بی‌منطق در علم یا دین مواجه می‌شویم. لذا چالش‌های پیش‌روی راه‌حل‌های ارائه شده در سازگاری بین نظریه تکامل و آموزه خلقت، به ویژگی‌های سلبی و ایجابی یک نظریه مؤثر برای سازگاری آموزه خلقت و شواهد تجربی تکامل باید اشاره داشت. در راه‌حل پیشنهادی باید از تأویل‌گرایی افراطی دور شویم چون محتوای دین را تهی می‌کند و از طرفی واقعیات علمی را نمی‌توان به طور مسلم پذیرفت و نیاز به ارزیابی دارد. راه‌حل‌های مختلف خودشان چالش‌های مختلفی را به دنبال دارند. از یک طرف تأویل‌گرایی صرف و از سوی نفی هرگونه واقعیت علمی یا دینی را به همراه دارد اما برای حل این مشکل باید چند مسئله را مورد توجه قرار داد؛ یکی دوری از ظاهرگرایی و دوم

تفسیر و تأویل علمی یا دینی داشتن اما نباید هرگونه تأویلی در این راه حل‌ها وارد شود بلکه باید ملاک‌هایی گذاشته شود که تأویل سره از ناسره را مشخص کند.

دکتر سیدحسن حسینی: ریچارد داوکینز که می‌توان وی را یک مورخ زیست‌شناسی معرفی کرد نظریه داروین در تبیین آفرینش موجود زنده را جایگزین مناسبی برای هرگونه خداباوری می‌داند. وی در چند اثر خود سعی کرده به این مسئله به تفصیل توجه کند. در اینجا به مهم‌ترین مباحث وی در نسبت داروینیسم و الهیات می‌پردازیم و نکاتی را در بررسی و نقد آن ارائه می‌کنیم. ریشه اصلی اکثر دیدگاه‌های موسوم به آتئیسم (خدا ناباوری) علمی به داروینیسم باز می‌گردد. براین اساس استدلال نهان در این دیدگاه‌ها را می‌توان چنین بازنویسی کرد: 1- تنوع موجودات (با تأکید بر موجود زنده و موجود شعورمند) تبیین‌پذیر است.

2- داروینیسم تبیین مناسبی برای تنوع موجودات زنده قائل است. 3- تبیین علت موجودات و تنوع آنها نیازی به خداوندی شعورمند و قادر ندارد. 4- خدا وجود ندارد. چنین نظم منطقی در بازسازی استدلال داوکینز در آثارش دیده نمی‌شود ولی برای بررسی دقیق‌تر موضوع، چنین تحلیلی از مسیر استدلال وی دقیق به نظر می‌آید. اگر تبیین زیست‌شناختی داروین و همفکران وی را از آنچه بعدها به عنوان داروینیسم معروف شد، تفکیک کنیم، بی‌تردید متعلق جنبش داروینیسم دیدگاهی است که نه تنها تحولات زیستی را از طریق دیدگاه داروینی تبیین می‌کند، بلکه درصدد تقلیل و فروکاستن دیگر حوزه‌های تبیین‌پذیر انسانی به آن نگرش است. بهترین نمونه چنین تفکری داوکینز است.

دکتر قاسم پورحسن: نظریه تکامل داروین ابتدا با مخالفت دانشمندان علوم طبیعی مواجه شد و سپس در برخورد با تفکرات مسیحی و یهودی، واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. این واکنش‌ها یکسان نبود. ابتدا عده‌ای پس از مرگ داروین به دفاع از آرای او پرداخته و آن را با تعالیم مسیحی سازگار دانسته و پاپ هم «منشاء انواع» را در زمره کتاب‌های ممنوع قرار نداد. اما برخلاف کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها نظریه تکامل را به دلایل جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیات و اخلاق و اعتبار کتاب مقدس، رد کرده و با رویکردی نص‌محورانه و با پذیرش قطعیت و خطاناپذیری نصوص دینی، تکامل را حد تضاد با کتاب مقدس دانستند اما کاتولیک‌ها نه تنها دست به تأویل زده و آن را قابل سازگاری دانستند بلکه حتی 6 روز خلقت را 6 دوره زمین‌شناختی تأویل کردند. اما نظریه تکامل در میان اندیشمندان اسلامی نیز بازتاب‌های گوناگونی داشت.

علامه طباطبایی همه مباحث تکامل را در ذیل بحث «انسان و قرآن» قرار می‌دهد و با توجه به آیات قرآن به‌ویژه آیات اوّل سوره نساء، مؤمنون و سجده به بررسی تکامل در خلقت جهان می‌پردازد. علامه 2 دیدگاه خلقت دفعی و تدریجی را بیان کرده و دیدگاه اوّل را مطابق آیه اوّل سوره نساء می‌پذیرد. همچنین علامه در ذیل آیه 59 آل عمران ضمن دفاع از نوع مستقل انسان در خلقت، می‌نویسد: نشان می‌دهد که خلقت آدم مثل خلقت عیسی خارق‌العاده و به امر خدا بوده و خدا او را به‌طور مستقل و کامل به شکل انسان تام از خاک آفرید. مطهری از جمله متفکران اسلامی است که خلقت تدریجی را پذیرفته و در تعارض‌زدایی از قرآن و نظریه تکامل به بررسی ریشه‌های مخالفت با این نظریه پرداخته و به کسانی که با تکامل تدریجی مخالفت کرده و آن را منافات با خداشناسی دانستند، پاسخ می‌دهد.

استاد مطهری می‌گوید: از نظر قرآن، خلقت کار خداست؛ چه خلقت را دفعی بدانیم یا تدریجی. از نظر قرآن، خلقت دفعی یا آنی نیست بلکه یک انسان مراتب تکاملی خود را طی می‌کند. مطهری معتقد است که حتی اگر از نظر علمی قطعی باشد که انسان اجداد حیوانی داشته، باز می‌توان با ظاهر آیات براساس تأویل، آن را سازگاری داد. لذا خود مطهری میان دیدگاه قرآنی و نظریه تکامل تدریجی، جمع می‌کند. مطهری معتقد است قرآن در داستان آفرینش آدم، نحوه خلقت انسان را بیان نمی‌کند بلکه این داستان جنبه اخلاقی و تربیتی دارد لذا داستان آدم در قرآن نمادین است. مطهری می‌گوید نه تنها نظریه تکامل ضدالهی نیست بلکه با اصل تکامل بهتر می‌توان دخالت قوه‌ای مدبر و راهنما را در وجود موجودات زنده و هدفمندی جهان را اثبات کرد.

مطهری تصریح می‌کند مخالفت با نظریه تکامل در غرب و اینکه این نظریه ضدالهی و الحادی است، دلیل خاصی دارد که به دلیل ضعف دستگاه‌های فلسفی آنها بود.